

مقدمه

هجرت در تاریخ اسلام، جایگاه مهم و ویژه ای دارد و در آیات متعددی از قرآن کریم، به عنوان وسیله ای برای توسعه و گسترش اسلام و خارج شدن از سلطه ظالمان و مستکبران مطرح شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز - آنگاه که آزار و فشار مشرکان در مکه به اوج خود رسید - از این برنامه استفاده کرد و با بهره گیری از هجرت به عنوان یک تاکتیک، دامنه فعالیت و مبارزه خود را گسترش داد و به مدینه کشاند و سپس با بهره گیری از پشتوانه مردمی، قدرتمندانه به مکه بازگشت و آنجا را فتح نمود و به گستره حکومت اسلامی آن روز افزود. چگونگی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیر حرکت آن حضرت از مکه به مدینه، تقریباً در تمامی تواریخ و کتب سیره ذکر شده و بارها در محافل و مجالس، از آن سخن به میان آمده است. دانشمند فرزانه و محقق و مدینه شناس بزرگ، مرحوم سید محمد باقر نجفی رحمه الله، از منظر جدید به موضوع هجرت نگرسته و برای دستیابی به حقیقت آن، وجب به وجب این مسیر را طی کرده و شاید تنها فرد ایرانی باشد که چنین توفیقی برایش فراهم شده است. وی پس از سال ها پژوهش میدانی، سرانجام نتیجه تحقیقاتش را در کتابی با نام «مسیر هجرت» مکتوب نمود و در آستانه تنظیم نهایی، اجل به سراغش آمد و جان به خدای رسول صلی الله علیه و آله تقدیم داشت. خانواده و دوستان ایشان در تلاشند تا با آثار به جای مانده از آن مرحوم، این اثر، تکمیل و به زیور طبع آراسته گردد که امید است پیش از سالگرد ایشان به این مهم دست یابند. این مقاله، مقدمه ای است که مرحوم آقای نجفی خود بر این کتاب نوشته و اهداف و چگونگی پژوهش در این زمینه را به نگارش درآورده است. امید است که مورد استفاده خوانندگان محترم میقات قرار گیرد.

هجرت

یکی از معضلات فرهنگی تاریخ اسلام! تعریف «هجرت» به معنای «گریز از ترس ماندن و عدم تحمل شرایط

موجود» است. ذهنیتی که همیشه نوعی فرار از سختی ها و دردها را توجیه می کند. با این توجیه و باور دینی، قرن هاست که محققان مسلمان به مدینه نگریسته اند تا در سایه آن، هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از مکه تحلیل کنند.

من نیز از زمره مسافرانی بودم که بارها با همین ذهنیت تاریخی، به مدینه رفته ام، اسلام و تاریخ هجرت را خوانده ام. مسافری می ماندم که چون خود را در میان انبوه همسفران دیده بود، تردیدی نداشت که انگیزه هجرت از مسیر چنین تعریفی گذشته است.

تا اینکه در سفری که از مدینه به قاهره داشتم، گذرم به مسجد جامع ازهر افتاد، در حیاط مسجد، استادی را دیدم که از آیات جهاد در قرآن سخن می گفت و هجرت را یکی از عالی ترین جلوه های آن می دانست! در پایان درس نزدش رفتم و زیرکانه! پرسیدم، جهاد نترسیدن است! مبارزه و مقاومت است ولی هجرت نتیجه ترس و ناپایداری! و این خود نشانه تعلّق خاطر به خویشتن؟!... با چهره ای گرفته، نگاهی به من کرد و گفت: ذهن شما از نوشته های تاریخی و گفته های عوام متأثر است، حال آنکه در کتاب قرآن، هجرت، خود را نخواستن است و جهاد نترسیدن از آن... این سیرت هر لحظه او بود!

... مکثی کردم و با شتاب پرسیدم: چگونه می توانم از این صورت های لفظی رها شوم تا آن سیرت معنوی را بیابم؟ تبسمی کرد و سر را به زیر انداخت و به آرامی گفت: نمی دانم! برخاست و با مهربانی دستش را در دستم نهاد و گفت: تا از نفس های خویش هجرت ها نکنی و با ترک دیارهای خود همنشین مهاجران جهان نشوی، تا غربت ها نبینی و با غریبان نیامیزی، نمی توانی تفاوت انگیزه ها را در هجرت ها بیابی.

گفتم ولی به هر حال «محمد» صلی الله علیه و آله را می خواستند بکشند که شبانه از مکه خارج شد، در غاری مخفی گشت و پنهانی به مدینه رفت!... آهی کشید و اخمی کرد و گفت: هنوز بت پرستان قریش از دهان شما سخن می گویند! سینه را عوض کن تا صدای او را بشنوی... با خدا حافظی سردی مرا در حیرت هجرت رها کرد و رفت... از همان دم ساعت ها با این پرسش درونی گلاویز شدم که آیا واقعا مدینه را در سیرت او خوانده ام؟! از آن تاریخ 21 سال گذشت تا توانستم امروز آن درس ها را با هجرت ها و غربت ها بفهمم، آن ضربه ها را با تحقیق و تأمل بیابم و با گذر از کوه ها و صحراهای حجاز بنگارم.

حیرت هجرت

خود را در یک تناقض هولناک دیده بودم؛ از یک سو، تاریخ که با تمامی اسناد خود نشان از محمدی می دهد که در پی آزار و تهدید قُرشیان، شبانه از مکه خارج و به سوی مدینه هجرت کرد و از سوی دیگر قرآن که با تمامی صراحت پیامبری را نشان می دهد که ایمان دارد، برانگیخته خداوند است. نه در ابلاغ رسالت واهمه و تردیدی به خود راه می دهد و نه در ایمان به قدرت و رحمت لایزالی شکی روا می دارد.

هر چه بیشتر آیات هجرت و مهاجران را می خواندم، بیشتر در اسناد تاریخی به تناقض می افتادم. هر چه بیشتر کتاب های تحلیلی تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله را می خواندم، در اتکال و اتصال محمد صلی الله علیه و آله به خداوند قادر متعال به شک می افتادم، نمی توانستم صدها اسناد هجرت را نادیده گیرم و نمی

توانستم ترک مکه و پناه آوردن به مردم روستایی دور را با روح رسالت و نبوت توجیه کنم. در این حیرت محققانه نمی توانستم بفهمم چگونه پیامبری که خود را در ید عنایت و رحمت الهی می یافت و عمیقاً باور داشت به: *وَ أَنِّي إِلِي رَبِّكَ الْمُتَنَبِّهِي * وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكُ وَ أَبْكِي ** وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا از چند آزار و تهدید به ستوه آمد، دست کمک به سوی مردم یثرب دراز کرد تا به او و یارانش پناه دهند. از هراس کشته شدن، جان جوانی را در رختخواب خود سپر بلا سازد تا خود شبانه از مکه بگریزد؟!... نمی دانستم چگونه سِرِّ آن را بجویم؟ بپویم؟ راهی که پایانش را نمی دیدم!...

در این حیرت زدگی از هجرت، چه می توانستم انجام دهم؟ اساس آن نه بر بی اعتقادی بود که خود را در راه گم کرده شماتت کنم و نه ناآشنایی با صدها کتاب سیره و حدیث و تفسیر و تحقیقات محققان مسلمان و مستشرقان غربی، که خود را به نادانی و بی خبری متهم سازم...

با این همه احساسی که قادر به شرح و بیان آن نیستم به من اطمینان می داد که «شک بزرگ» به یک «یافت بزرگ» منتهی می شود. این یافت چه می توانست یا نمی توانست در بر داشته باشد، مدّ نظر نبود، در پی نتیجه و ثمره و پیامی به این و آن نبودم، عشق به صِرف رسیدن قوی ترین محرّکی بود که مرا از تفکّر آزاد و پژوهش مستدل در این راه خسته و آزرده نمی ساخت.

روش پژوهش

مدّت ها در این تأمل و تفکّر ماندم. کتاب ها را سیر می کردم، تا آنجا که پی بردم سیر در این حیرت با نشستن گوشه ای و خواندن مکرر کتاب ها و پریدن از کول این نظر و لفظ، به آن نظر و لفظ، نتیجه بخش نیست و مرا به منزلگاه مطمئنی نمی رساند.

به خود گفتم باید از تفکّر انتزاعی و تجربیدی دور شد، باید مسافرت کرد، سرزمین های موضوع پژوهش را دید، راه ها و فاصله های جغرافیایی را در نظر آورد تا بتوان با ذهنی آزاد و روحیه ای پویا اسناد تاریخی هجرت را با واقعیت های جغرافیایی پالایش و مورد نقد و بررسی قرار داد. تا این محک ها دانسته نشود، ممکن نیست که بتوان اسناد تاریخی را بر اساس مسیرهای جغرافیایی زمان بندی کرد. ممکن نیست که بتوان بدون طبقه بندی زمانی، ارتباط اسناد تاریخی مربوط به این واقعه تاریخی را فهمید و پیوندها را درک کرد.

متأسفانه اسناد تاریخی و سیره، مانند دانه های تسبیح کنار هم نهاده شده اند بی آنکه دقیقاً میان آن ها ارتباطی مشخص شده باشد. در این پژوهش دانستم تا عامل جغرافیایی را در سلسله اسناد تاریخی وارد نسازیم نمی توانیم تقدم و تأخرهای اقدامات بت پرستان یا مسلمانان را روشن سازیم.

سیر در این وادی، نیازمند حضور در منطقه ها و انجام پژوهش های میدانی است؛ کاری که به علت صعوبت راه های حجاز، صحرای خشک، فقدان امکانات سفر، در تاریخ صورت جامعی به خود نیافت.

درسایه چنین روشی احساس کردم تا مسیر هجرت پیامبر را، از مکه تا مدینه نیامیم، نمی توانم تصویری از تاریخ هجرت را رسم کنم و تا اسناد تاریخی را بر دوش خود، به این سوی و آن سوی حجاز نبرم، نمی توانم زمان و مکان وقایع تاریخی را بفهمم.

قبول خردمندانه چنین روشی، توأم با ایمان مستند به اینکه «محمد صلی الله علیه و آله نمی توانسته خارج از عقل و عدل و محبت کاری کرده باشد»، موجب شد تا احساس کنم میان واقعیت و حقیقتی که تاکنون به آن باور داشته ایم، شکاف عمیقی وجود دارد.

پس به خود گفتم: باید مصمم و صادقانه در شکاف ها جستجو کرد تا حقیقت را به دور از احساس دینی، آن طور شناخت که با واقع انطباق داشته است و نه با افکاری که نمی تواند از بازیگری های روحی و ذهنی، خود را رها سازد.

پیش آوردن عامل جغرافیایی در انجام چنین پژوهشی موجب شد تا عامل «زمان» همان اعتباری را در شناخت وقایع پیدا کند که عامل «مکان». در نتیجه تا حدودی موفق شدم اسناد تاریخی را در یک توالی مکانی زمانی گرد هم آورم و جابه جا، روز به روز بر واژه های نهفته در مستندات تاریخی بیندیشم؛ مستنداتی که به هر حال چون غالب آن ها به طور کلی و آن هم با چندین واسطه در طول دو قرن روایت شده، نمی تواند ما را به سادگی در شرایط زمانی و اوصاف مکانی رویدادها قرار دهد.

وقتی پژوهش ها را بر اساس این روش عقلایی برنامه ریزی کردم و با حضور خود خواستم سخن اسناد تاریخی را بشنوم، ناخواسته در حالی فرو رفتم که آغاز و پایانش را نمی دادم، همی دانم که صعود به کوه هایی که او نیز از کنارش گذشت و طی صحراهایی که او نیز طی کرد، آنقدر مرا تحت تأثیر تاریخ او قرار داد که در بسیاری از موارد خود را حاضر در تاریخ او می یافتم و واقعیت ها در ورای الفاظ و تعابیر، شکل و نمای دیگری به خود می گرفت. در حقیقت دیگر نه روش بود و نه جستجو، احساسی! که کلام تاریخ را می شنید و نه تاریخ؛ کلام مورخان را. احساس می کردم تاریخ مرا با خود همراه کرده بود تا بتوانم اطلاعات متنوع خود را در ساختار نوینی پیوند زنم. در این وادی ها گردیدم و چرخیدم، گاه می ایستادم و او را می خواندم، گاه می افتادم و بر خود می گریستم. تا نشانی می دیدم که در تاریخ نامی از آن بود، می دویدم و می دویدم تا بر دامنش اشک شوق ریزم و بر غربت تاریخ او در کتاب ها و سرزمین های او آه آه کشم!... به دریایی در افتادم که پایانش نمی دیدم!...

در این سفر انکشافی؛ تاریخ سیرت او، بخشی از وجودم شده بود، گویی بیابان ها از تاریخ با من سخن می گفتند. خود را از کتاب و لغت و سند بی نیاز می دیدم؛ هر ریگی، هر خاری، هر باد گرمی، طوفان شنی، اوراق نوشته تاریخ بود. هر نقش و نمایی، نخلی و چاهی، محدثان سیره او بودند؛ هر شبی که می گذشت هر روزی که می آمد، در نمایش روزی از روزهای پرشکوه او، شبی از شب های ملکوتی او، حیرت زده و سرگردان می شدم. ساده لوحی می ماندم که به سادگی حقایق ساده تاریخ او را در ورای نوشته های مشکل، لفاظی های مفسران و محققان کلامی و فلسفی یا ابهام و ابهام صوفیان، می خواندم و می دیدم که چگونه آن همه پاکی منظم و راستی معقول در کلام متکبرانه محققانی که بیش از تاریخ او به تاریخ زندگی خود دلبسته بودند. بی مهر و بی منطق شده است. چگونه بر اعمال سیاست زده و افکار مانده و بسته، قندیل و قلاده های علوم دینی آویزان کرده ایم، که برای فهم زبان آنها باید فرسنگ ها از زبان الهی جهانی او دور شویم تا زیر برف انباری از کلام محلی و رفتار ایلی دیگران نتوانیم به او، به مدینه او، به رسالت او رسیم... بی آنکه بفهمیم که از قرن دوم تاکنون در عادات و سنت های محلی و ملی جهان مسلمانی، بر سنت او پرده فراموشی انداخته ایم. شهرستان زمانی خود را به جای مدینه او شاخص تفکرات معنوی خود کردیم و ناخواسته به گرد شهرش، حصاری از شاخص های زمانه خود کشیدیم تا مسافران دیار معنی، از مسیر دروازه های نفس ما عبور کنند.

تلاش کرده ام نشان دهم که هر قسمتی در ارتباط با دیگر قسمت ها معنی پیدا می کند و اهمیت خود را نشان می دهد. تلاش کرده ام شیوه ای را برگزینم تا خواننده در برابر نوشته ها خاموش نماند، اندیشه شما در همه سطوح آن به جریان افتد. تلاش کرده ام تا اسناد فراموش شده را به حرکت وادارم تا در جهت نو اندیشی بر اسناد، احساس شما را تحریک کنم. تلاش کرده ام با تفکری تاریخی او را بیان کنم که تصاویر زنده قادر به ترسیمی از آن باشد. تلاش کرده ام تا نشان دهم محمد صلی الله علیه و آله در هر تلاشی، به همان میزان که فردیت بشری او مایه می گرفته، اراده الهی را نیز منعکس می کرده است. تلاش کرده ام بیانی را برگزینم که دقیقاً مرز بین تحلیل و تحلیل گر و واقعیت را نشان دهد... در این تلاش ها نمی دانم که این گم شده در خود، کجا پیدا می شود؟ کجا شبی از دریا هستم و کجا غرقه در دریا؟

موضوع پژوهش

موضوع اصلی ادامه مدینه شناسی است که سیری در جغرافیای اسناد مدینه عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. در مجلد 3 مدینه شناسی، مسیر هجرت محمد صلی الله علیه و آله از مکه تا مدینه موضوع اصلی ماست. برای چنین سیری، لازم بود در سه مسیر سیر کنم. یکی تحلیل تاریخی حیرت هجرت، دوم بررسی اسناد تاریخی مسیر هجرت او و سوم تطبیق آن اسناد تاریخی با نقشه ها، تصاویر ماهواره ای و عکسبرداری و مواضع و موقعیت های کنونی و جغرافیای آن. هر سه مسیر، هم سیر هجرت است و هم هر سه سیر مسیر هجرت. شاید اگر بیست و پنج سال قبل می دانستم که مدینه شناسی به کجا خواهد انجامید، مجلد اول را به هجرت اختصاص می دادم. ولی آنقدر حوادث و تلاطم زندگی پرفراز و نشیب بود که نمی توانستم برای مدینه شناسی؛ طرح جامعی تهیه کنم. مجموعه مجلدات مدینه شناسی، یک کار شخصی با امکانات محدود شخصی است و هنگامی توانستم به مسأله هجرت پردازم که خود از سال 1368 خورشیدی در متن مهاجران جهان قرار گرفتم، با ابعاد متعدد و متفاوت آن آشنا شدم.

نمی دانم آیا در این هزار سال تنها فرد ایرانی هستم که مسیر هجرت را طی کرده ام؟! و آیا این کتاب تنها کتابی است که نشان می دهد هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، نتیجه ایمان به جهانی بودن و ضرورت جهانی کردن تعالیم اسلام بود و نه هرگز نتیجه ترس از آزار بت پرستان و گریز از توطئه قتل او؟!... نمی دانم، ولی می دانم هر چه در منابع فرهنگی محققان ایران جستجو کرده ام، از کسی نشانی در طی این مسیر نیافته ام و هر چه در آثار محققان اسلام شناس جهان جستجو کرده ام، نیافتم کسی به صراحت و جرأت بر اسناد تاریخی هجرت انگشت شک را فشار دهد تا اخبار صحیح را از زیر برف انبار شایعه پردازی های بت پرستان مکه بیرون کشد؛ بت پرستانی که پس از مسلمانی، برداشت ها و ذهنیت جاهلی خود را به متن فرهنگی اسلام تزریق کردند.

اگر در این کلام، در تنگنای واژه ها، خود را خوانده ام مرا عفو کنید؛ زیرا در این بیان نمی خواهم از اهمیت تلاش های خود سخن بگویم، می خواهم بر اهمیت چنین موضوعی تأکید گذارم که این مجلد، بیش از چند سطر بر ورقی از یک کتاب حجیم نیست، در آغاز راهی که باید محققان بزرگ با نقد و تحلیل های بیشتر، ابعاد بسیار وسیع هجرت پیامبر را در تبلور فرهنگ جهانی اسلام، به نسل های آینده تحویل دهند. تبلوری نتیجه گذشت از تعلّقات فردی برای خدمت به همه انسان ها، گذشت از تعلّقات قومی برای خدمت به همه ملت ها، گذشت از تعلّقات آباء و اجدادی برای خدمت به همه فرهنگ ها، و گذشت از عادات و سنت ها برای باروری همه تمدن ها و در نهایت نترسیدن از نخواستن تا راه عروج به توحید را ممکن سازد. عروجی برای حصول به معرفت وحدت همه پدیده ها در یک حقیقت واحد.

کلن، آلمان

دی ماه 1376، شعبان 1418، دسامبر 1997